نیمه پنهان کشمیر - ۹

وقتی «تونگا» هم به جبهه آزادی‌بخش جامو و کشمیر پیوست

نویسنده: بشارت پیر
مترجم: بهزاد طاهرپور

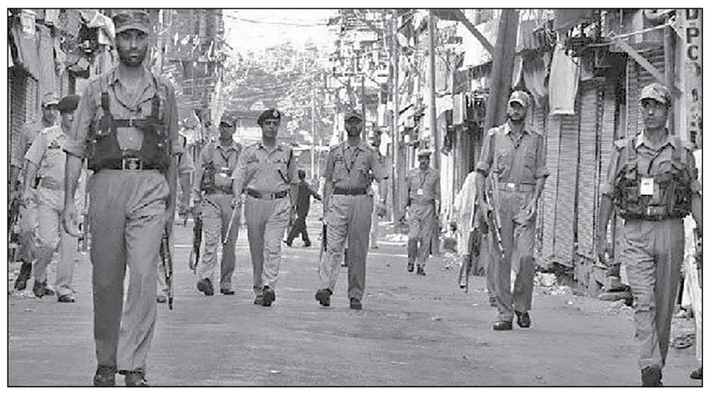

در فصلی که جهانگردان به «پهلگام» می‌آمدند او در میان هتلداران خواهان زیادی داشت چرا که لوله‌های معیوب آب آنها را تعمیر می‌کرد. هتلداران هم به‌خاطر مهارت او در کار دستمزدهای خوبی به او پرداخت می‌کردند.

اما بعد از زمستان ۱۹۹۰ هجوم گردشگران به پهلگام (به‌خاطر درگیری‌ها) متوقف شد. هتل‌ها تعطیل شدند و تونگا هم به جبهه آزادی‌بخش جامو و کشمیر پیوست.

اکنون بچه‌های روستا او را به‌جای تونگا، رامبو صدا می‌زدند. هر موقع من رامبو را می‌دیدم او از خانواده‌ام می‌پرسید و مرا تشویق می‌کرد درس‌هایم را با جدیت پیگیری کنم.

او می‌گفت: من از معلمانت درباره وضعیت درسی‌ات سؤال خواهم کرد، سلام مرا به پیر صاحب (پدرم) و ماسترجی (پدربزرگم) برسان.

من و دوستانم امیدمان را برای گذراندن دوره آموزش‌های نظامی از دست نداده بودیم چند روز بعد گروهی از بچه‌ها دنبال آموزش‌های نظامی رفتند.

ما دنبال فرماندهی بودیم که خانواده ما را نشناسد و به ما اجازه می‌داد که وارد گروه آنها شویم. مسئله پول اتوبوس برای رفتن به شهرهای مرزی، تامین لباس گرم و کفش‌های مناسب بود.

من گفتم: ما به کفش‌های ضد آب نیاز داریم آنها برای زمستان مناسب هستند. پدر یک جفت برایم خریده بود آنها با آستر خزدار ساخته شده و بسیار بادوام بودند. قرار شد ما شانس‌مان را دوباره امتحان کنیم.

چند روز بعد در کلاس سرگرم درس بودیم که ناگهان در به صدا درآمد. معلم بیرون رفت و برگشت، او اطلاع داد که عمویم بیرون منتظر است و می‌خواهد با من ملاقات کند.

او که در اوایل ۳۰ سالگی‌اش قرار داشت برای بیشتر بچه‌های خانواده فرد شناخته‌شده‌ای در زمینه مد و لباس بود.

من او را به‌خاطر پوشیدن شلوار و پیراهن جیب‌دار جین، استیل موهایش که شباهت‌های زیادی به فیلم «گریس» جان ترالولتا داشت و همچنین لهجه غیر قابل توصیف انگلیسی‌اش که طی سال‌ها دوستی با گردشگران آلمانی به‌دست آورده بود تحسین می‌کردم.

با صدای بلندی سلام و احوالپرسی کرده به گرمی عمویم را بغل کردم.

او کیفی همراه داشت و من فورا داوطلب شدم آن را حمل کنم او دست‌هایش را روی گردن من انداخت و گفت: این نهار ماست مادرت برایمان جوجه درست کرده است، بریم به اتاقت در خوابگاه بخوریم.

(من به مدرسه شبانه‌روزی می‌رفتم) فکر یک غذای خانگی در مقابل عدس بی‌مزه با برنج که فضای خوابگاه را پرکرده بود، اشتهایم را باز کرد.

اتاقم کوچک بود و فقط دو تخت به زور در آنجا می‌شدند. همچنین دو کتابخانه کوچک و گنجه لباس هم بود. ملافه تمیزی را روی تختم پهن کردم غذا را چیدیم و با ولع شروع به خوردن کردیم.

عمو بعد از هر لقمه‌ای که بر می‌داشتم مکث می‌کرد ببیند من چطوری دارم جوجه را می‌خورم.

گفتم: خب گرسنه‌ام.

او خندید اما مثل اینکه یک چیزی شده بود.

پرسیدم: همه چیز در خانه مرتب است؟

او گفت: بله همه چیز خوبه.

ما به خوردن ادامه دادیم و من پرسیدم: راستی عموجان چرا امروز به بانک نرفتی؟

در فصلی که جهانگردان به «پهلگام» می‌آمدند او در میان هتلداران خواهان زیادی داشت چرا که لوله‌های معیوب آب آنها را تعمیر می‌کرد. هتلداران هم به خاطر مهارت او در کار دستمزدهای خوبی به او پرداخت می‌کردند. اما بعد از زمستان ۱۹۹۰ هجوم گردشگران به پهلگام (به‌خاطر درگیری‌ها) متوقف شد. هتل‌ها تعطیل شدند و تونگا هم به جبهه آزادی‌بخش جامو و کشمیر پیوست.

او گفت: هیچی، دیشب با پدرت صحبت می‌کردم فکر کردم باید بیام این‌جا یک سر بهت بزنم و تو را از دست این عدسی نجات بدم.

من خندیدم، ما از غذا خوردن دست کشیده و کناری نشستیم.

کمی با هم در مورد درس و مشق صحبت کردیم. او گفت: پدرم رؤیای این را دارد که تو در بخش خدمات دولتی کار کنی، پدرت برای جایگاهی که الان دارد زحمات زیادی کشیده است.

عمو مطالب زیادی را در مورد زندگی پدرم بازگو و تکرار کرد اینکه چگونه پدر بزرگ دوران یتیمی و نداری دست او را گرفت اینکه چگونه پدرم با حداقل‌ها برای آزمون خدمات شهری شرکت کرد و توانست یک مامور دولتی شود.

عمویم ادامه داد: پدرم امید زیادی روی من بسته است و ما می‌دانیم که تو موجب افتخار ما خواهی شد ضمناً من با مدیر مدرسه صحبت و او چیزهای زیادی در مورد تو گفت. من سرم را تکان دادم.

او از پنجره به ساختمان‌های مدرسه خیره شد و بعد گفت: تو در این‌جا دو سال، یعنی تا سال ۱۹۹۳ کار داری، تا درسهایت تمام شود، می‌دونی چیه عمو، تو باید برای ادامه تحصیلات به دهلی بروی.

او سعی کرد تصویر رمانتیکی از کالج‌ها و دانشگاه‌های دهلی ارائه کند. تو اوقات بسیار خوبی در آنجا خواهی داشت. من و پدرت دیشب در مورد این مسایل صحبت کردیم.

من دوباره سرم را تکان دادم و گفتم بله، شاید.

پرسیدم: راستی پدر بزرگ چطور است؟

او گفت: پدربزرگ هر روز پیرتر و از کارافتاده‌تر می‌شود. او دلش برایت تنگ شده است. تو باید چند روزی به خانه بیایی، او خوشحال می‌شود.

فکر خانه مرا از خود بیخود کرد به طوری که از جا پریدم و گفتم اما تو باید اول با معلم من صحبت کنی، اما او قبلا این کار را کرده بود.

من سریع وسایلم را جمع و جور کردم و ما ظرف چند دقیقه برای رفتن به خانه در ایستگاه اتوبوس بودیم. دیوارنویسی روی یکی از خانه‌ها چنین می‌خواند: «جنگ تا پیروزی/جبهه آزادی‌بخش جامو و کشمیر».

عمویم با خنده گفت: خب این گروهی است که تو می‌خواهی به آن ملحق شوی؟

در جا خشکم زد، جبهه آزادی‌بخش جامو و کشمیر؟ من؟

من همه چیز را تکذیب کردم.

او سرش را به آرامی تکان داد. ما همه چیز را در این‌باره می‌دانیم. قرار است در خانه دورهمی داشته باشیم.

اتوبوس در مسیر خانه از خرمن‌های تلنبار شده مخروطی شکل در شالیزارهای خالی که در پائیز، رنگ طلایی به خود گرفته بودند عبور کرد؛ سپس از پلی گذشت و ما به روستای‌مان رسید.

آن زیبای دوست‌داشتنی من همان‌طور دست‌نخورده آنجا بود.

اتوبوس در نزدیکی داروخانه ایستاد راستش برای مواجهه با خانواده کمی ترس و واهمه داشتم.

از اتوبوس پیاده شدم و به طرف خانه حرکت کردم، در مسیر راه با اهالی و مغازه‌داران از جمله نانوایی، داروخانه، قصابی، خیاطی و بالاخره با سیف‌الدین از اقوام مادر بزرگم که عمری ازش گذشته بود ملاقات و خوش و بش کردم.

او را هنگام ورود به خانه ملاقات کردم، سیف‌الدین از وقتی از اتوبوس پیاده شدم منو می‌پائید.

وقتی وارد خانه شدم پدر بزرگ مرا در کنار خودش نشاند، عمو، مادر بزرگ و مادر دورم حلقه زدند، من ساکت بودم مطمئن نبودم چه می‌خواهم بگویم فقط گفتم لطفا یک فنجان چای می‌خواهم. مادر از قبل از سماور برایم چای ریخته بود.

فنجان چای که گل‌های صورتی رنگ زیبایی روی آن نقش بسته بود را بی‌اختیار در دستم می‌چرخاندم تا فضای سنگین خانه را کمی تلطیف کنم.

پدربزرگ رو کرد به مادرم و گفت: حما (حمیده) اولین روز مدرسه بشارت را به‌خاطر می‌آوری؟

مادر با یک لبخند اجباری پاسخ داد: بله، من یک دست پیراهن سفید و شلوار خاکستری همراه با یک کراوات قرمز تنش کردم و تو او را با خودت به مدرسه بردی.

پدربزرگ برای مدتی نگاهش را به دور دست‌ها انداخت و بعد کمی خندید. من تو را به مدرسه رسانده و به دنبال کارم به مدرسه خودم رفتم.

تو آن‌قدر در مدرسه گریه کرده و داد و فریاد راه انداختی که یک ساعت بعد معلمات تو را به دفتر من آورد.

گفتم: خب بیشتر بچه‌ها گریه می‌کنند.

او همراه با بقیه خندید و گفت: اما بچه‌ها که نمی‌پرند، معلوم بود این شوخی بی‌مزه در مورد من بود.

او داستان قدیمی را بازهم تکرار کرد که چطور من، که تحت تاثیر داستان‌های سوپرمن قرار گرفته بودم یک‌بار از طبقه اول خانه به بیرون پریدم، پریدن سوپرمنی همان و شکستن دست راستم همان. بازگویی این شوخی به طور غیرمستقیم مرا کمی ناراحت کرد.

آنها متوجه قضیه شدند، می‌خواستم از اتاق بیرون بزنم، مادر داشت نگاه عمیقی به من می‌کرد اما هیچی نگفت.

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر - ۸۱

کارزار حقیقت

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین باکند

دیوید به اندازه برادرش نلسون راکفلر مهم به شمار می‌رفت. او کمیته کمک‌های مالی بنیاد چِیس منهتن بَنک[1] را کنترل می‌کرد، معاون و سپس رئیس بانک [چیس منهتن] بود، عضو هیئت امنای شورای روابط خارجی، رئیس کمیته اجرائی مجلس بین‌الملل و از دوستان نزدیک آلن دالس و تام بِریدن به حساب می‌آمد.

بریدن یادآور می‌شد: «من اغلب به طور نیمه‌رسمی و با اجازه آلن، دیوید را در جریان کارهایی که انجام می‌دادیم، قرار می‌دادم». «او با ما هم‌نظر بود و همه کارهای ما را تأیید می‌کرد. او همان حسی را داشت که من داشتم که راه ما راه پیروزی در جنگ سرد است. گاهی دیوید به من پول می‌داد تا کارهایی انجام دهم که در [ردیف] بودجه ما نبود. او به دلایلی، پول زیادی در فرانسه به من داد. به یاد دارم او ۵۰۰۰۰ دلار به من داد تا به فردی که در ترویج اروپای واحد در میان گروه‌های جوان اروپایی فعال بود، بدهم. این فرد با طرحش نزد من آمد و من به دیوید گفتم و دیوید همان لحظه چکی به ارزش ۵۰۰۰۰ دلار به من داد. سازمان سیا هرگز وارد این معادله نشد».

این مبادلات آزاد/ مستقل معنای جدیدی به کار دولتی خودجوش[2][!] بخشید و محصول اجتناب‌ناپذیر نیمه‌خصوصی‌سازی سیاست خارجی آمریکا در طول این سال‌های جنگ سرد به شمار آمد.

با این حال از همان فرهنگ، فجایای بعدی از نوع اُلیور نورث[3] بیرون زدند. مقایسه درستی است. این دوستان قدیمی سازمان سیا هرگز لحظه‌ای به خودشان و یا هدفشان شک و تردیدی راه ندادند.

فصل دهم

اینکه بتوانی به زبان یهودیان[4] بنویسی کافی نیست، باید حرفی برای گفتن داشته باشی.

وای اِل پِرتز[5]

جشنواره عظیم هنری ۱۹۵۲ نیکلاس ناباکف فرصتی را فراهم کرد که آمریکا به ارزیابی برد توانمندی‌های خود در تبلیغاتی مخفی بنشینند. اما در عصری که هنوز باید به کنکاش این سخن مارشال مک‌لوهان که «رسانه پیام است[6]» نشست، استراتژیست‌های دولت اکنون از فهم دقیق این جمله وا مانده بودند. و یا همان‌گونه که والت ویتمن روستو، عضو سابق دفتر خدمات استراتژیک OSS و مشاوره ویژه آیزنهاور بعدها بیان کرد: «مشکل حقه‌های کثیف این بود که ما نمی‌دانستیم چه بگوییم» [یعنی در مورد جمله یادشده چیزی برای گفتن نداشتیم]. چه کسی بهتر از یک مدیر تبلیغاتی می‌توانست به تعریف [و تفسیر] پیام بپردازد.

در اوایل دهه ۱۹۵۰، یک مرد بیش از بقیه در تعیین دستورالعمل برای جنگ فرهنگی آمریکا نقش داشت. به عنوان رئیس کمیته ملی برای اروپای آزاد و بعداً مشاور ویژه آیزنهاور در جنگ روانی، سی دی جکسون یکی از پرنفوذترین استراتژیست‌های [عملیات] مخفی آمریکا بود. در سال ۱۹۰۲ در نیویورک متولد شد. پدرش صنعتکار ثروتمندی بود و مرمر و سنگ از اروپا وارد می‌کرد. سی دی بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه پرینستون در سال ۱۹۲۴، به شرکت خانوادگی پیوست.

[از این طریق] به طور گسترده به اروپا سفر کرد، و بذر روابطی را کاشت که در طول سال‌های آینده منابع ارزشمندی را فراهم می‌ساخت.

در سال ۱۹۳۱ او به عنوان مدیر تبلیغاتی به امپراتوری تایم لایفِ هنری لوث پیوست. در طول جنگ، او یکی از متخصصان برجسته آمریکا در حوزه جنگ روانی بود، که به عنوان معاون دفتر اطلاعات جنگ در خارج از کشور، آفریقای شمالی و غرب آسیا، و سپس معاون واحد جنگ روانی ستاد عالی نیروهای برون مرزی [یا واکنش سریع] متفقین، که تحت فرمان آیزنهاور بود، خدمت کرد.

بعد از جنگ، سی دی به مجموعه تایم لایف برمی‌گشت و در آنجا معاون رئیس تایم شد. او از اولین فعالان جمعیت آلن دالس در نیویورک و یکی از اعضای [گروه] کابوی‌های بلوار پارک اونیو بود. سپس در سال ۱۹۵۱، از او برای شرکت در یک پژوهش تحت حمایت سازمان سیا، که موضوع آن سازماندهی مجدد سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا بود، دعوت گردید. این منجر به شغلی با عنوان مدیر «خارجی» عملیات‌های مخفی سازمان سیا شد، عملیات‌هایی که از طریق کارزار حقیقت[7] و کمیته ملی برای یک اروپای آزاد که او رئیس آن بود، انجام می‌گردید. او فهرستی از افراد سرشناس آمریکایی - از جمله ژنرال آیزنهاور- را تهیه کرد که هر کدام داوطلب و آماده کمک به کنگره بودند. او به همراه جی لاوستون و گاه آرتور شلزینگر در کمیته اجرائی رادیو اروپای آزاد فعالیت کرد. همچنین مدیر صندوق دانشگاه یونایتد نیگرو و عضو امنای ارکستر سمفونی بوستون (در کنار شوالیه‌های عرصه سرد: هنری کابوت لاج، جیکوب کاپلن، ادوارد تفت)، جزو هیئت مدیره مرکز برنامه‌ریزی‌های هنری لینکن، انجمن اپرای متروپلیتن (به همراه کورنلیوس واندربیلت ویتنی)، و شرکت کارنگی در نیویورک بود!

پانوشت‌ها:

۱- Chase Manhattan Bank Foundation

۲- شاید منظور نویسنده کارهای خودجوشی است که در راستای اهداف و منافع دولت آمریکا تعریف می‌شود.

۳- الیور نورث در ۴ خرداد ۱۳۶۵ همراه با رابرت مک فارلین، نیمه شب در مهرآباد تهران فرود آمد و خواستار ملاقات با مقامات بلندپایه ایرانی دیدار کند. هدف آن‌ها مذاکره با مقامات ایرانی و پیشنهاد فروش اسلحه به ایران در ازای آزادی گروگان‌ها در لبنان بود که حضرت امام خمینی رحمه‌الله علیه، به هیچ وجه اجازه ملاقات و مذاکره با آنها را ندادند.

۴- Yiddish یدیش، زبان برخی از جوامع یهودیان اشکنازی.

۵- Y.L. Peretz

۶- یعنی رسانه‌ای که قرار بود حامل پیام باشد اکنون خود تبدیل به پیام گشته و خود پیام‌سازی می‌کند و اذهان را جهت‌دهی و دستکاری می‌کند. یعنی اصل پیام به حاشیه رفته و رسانه با دروغ و خبرسازی می‌تواند خبر خود را القاء کند. یعنی سوءاستفاده از ابزاری که قرار بود واقعیات را به مردم انتقال دهد.

۷- Truth Campaign

نیازمندی‌های کیهان

قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

مرکز		جنوب		شمال	
۳۳۱۱۰۲۰۲		سعدی	۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳	قلهک	۲۲۶۰۳۶۳۵
۳۳۱۱۳۵۱۹	۳۳۱۱۰۲۰۸	شرق استان تهران	۳۶۲۵۷۰۷۴	شمیران	۲۲۷۱۲۹۷۶
۳۳۱۱۰۲۱۰	۳۳۱۱۲۱۹۳	اسلامشهر	۵۶۳۴۴۳۴۳	مطهری	۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲
۳۳۱۱۸۰۵۰	۳۳۱۱۱۵۶۸	چهاردانگه	۵۶۳۵۹۵۹۸	شهرآرا	۶۶۵۹۲۲۶۶-۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱
	۳۳۱۱۲۲۹۱				
	۳۳۱۱۹۲۳۶				
	۳۳۱۱۳۰۸۵				
	۳۳۱۱۲۱۹۵				
	۳۳۹۴۲۰۰۰				

برگ سبز خودرو سواری پژو آر دی آی ۱۶۰۰، مدل ۱۳۸۵، رنگ یشمی - روغنی، به شماره انتظامی ۹۷۴ س ۷۷ ایران ۵۶، شماره موتور۱۱۷۸۵۰۰۶۶۱۵ و شماره شاسی۲۳۴۰۰۲۸۲ بنام حمید سلمانی لک پشته مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سندکمپانی خودرو سواری پراید ۱۴۱ آی، به رنگ مشکی متالیک، مدل ۱۳۸۱، به شماره انتظامی ۵۵۳ ب ۱۸ ایران ۷۶، شماره موتور۰۰۳۸۷۵۰۷ و شماره شاسی۱۴۸۲۲۸۱۱۰۰۲۰۱ S بنام سید زینب خدمتگزار گلرودباری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد. (سیاهکل)

نوبت دوم
پروانه طبابت عمومی اینجانب ایمان فریدونی به شماره ۱۶۶-۱۷۵۹۱۲-۲۸۰ به تاریخ صدور ۱۴۰۳/۳/۲۰ و تاریخ انقضا، ۱۴۰۴/۳/۲۰ به شماره نظام پزشکی ۱۷۵۹۱۲ مربوط به شهر شیراز مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. (شیراز)

پروانه بهره برداری شماره ۱۲۳/۳۱۶۲۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۰۴ صادره از وزارت صنعت، معدن و تجارت متعلق به شرکت واچین کومش (سهامی خاص) مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (شهمیرزاد)

آگهی‌های مفقودی

برگ سبز خودرو دنا مدل ۱۴۰۳ به شماره انتظامی ۷۳۹ ن ۹۲ - ایران ۴۱ به شماره موتور ۱۵۳H۰۲۰۳۹۷۵ و شماره شاسی ۲۸۵۸۱ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. (بروجرد)

برگ سبز .سند کمپانی.کارت ماشین.بیمه نامه کارت سوخت معاینه فنی خودروی سواری پرایدصبا.جی تی ایکس رنگ سفید. شیری معمولی مدل ۱۳۸۲ به شماره انتظامی۶۷۵ق ۸۵ایران ۷۳ و شماره موتور۰۰۴۴۰۷۷۳ و شماره شاسی ۱۴۱۲۲۸۲۲۹۰۶۱۲۲ بنام محمدکاظم احمدیان نژاد مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد(آباده)

برگ سبز و سند کمپانی و کارت موتورسیکلت مدل۱۳۹۵ شماره پلاک ۶۹۷۸۵ ایران ۵۲۴ شماره موتور ۰۱۹۶N۲N۹۰۶۳۹۴ شماره تنه۱۹۶N۲N۹۰۶۳۹۴ بنام حسین نادرلویی مفقود و از درجه اعتبار ساقط میباشند.
بویین زهرا

کوناکون

پرداخت سرمایه
به هرمیزان با شریط عالی مشاور در امر تامین اقساط کالا خودرو، موتور، لوازم خانگی جهیزیه،موبایل،لب تاپ و.... حتی کارمندان و بازنشستگان مشاوره وام تولیدی و توجیهی
۴۴۲۰۳۳۰۶
۴۴۲۳۲۸۱۹
۰۹۰۵۹۴۹۲۴۳۱
شیرانات(۳ نوبت ۱۵و۱۷و۱۹ دی)

لوازم یدکی خودرو

تویوتا صبا (شریف‌نیا)
توزیع و پخش لوازم اصلی تویوتا- لکسوس (بازار)
۳۳۹۹۰۰۱۷ - ۰۹۱۲۲۴۹۷۵۷۰

خرید و فروش انواع خودرو

«خریدار نقدی فرسوده»
انواع خودرو و تمام مدل‌ها حتی مدارک ناقص و موتور سوخته
۰۹۱۲۲۵۸۶۸۴۲
۰۹۱۲۰۷۰۶۴۸۷

حمل و نقل

متصدی حمل هوایی زمینی دریایی و ریلی کالای وارداتی صادراتی ترانزیت، بازرگانی و ترخیص کالا
۰۹۱۲۳۵۷۶۵۷۶

بنایی و خدمات ساختمانی

ایزوگام-قیرگونی آسفالت
۰۲۱-۲۲۵۹۸۵۵۳
۰۹۱۲۳۱۹۳۷۵۷

تهویه مطبوع احمدی
ساخت و نصب انواع کانال‌های گالوانیزه داکت- اسپیلت- هواساز
۰۹۱۲۵۳۴۶۶۹۴

خرید و فروش و اجاره کلیه املاک

املاک انتظار
فروش ویلا، زمین در شمال منطقه نور- چمستان (۲۰٪ زیر قیمت بازار) برای اطلاعات بیشتر تماس بگیرید.
۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰

منطقه نور و چمستان
فروش چند واحد ویلا (باسند)
همه قیمت موجود می‌باشد
۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰

املاک افق
خرید- فروش- رهن- اجاره
زمین، ویلا، آپارتمان در رودهن و حومه
۰۹۱۲۱۷۲۹۴۸۵ و ۷۶۵۰۹۹۸۱

استخدام

مجله زن روز
روزهای شنبه هر هفته منتشر می‌گردد

دعوت به همکاری

موسسه ای از افرادی با شرایط زیر برای بخش های کارگری و کارمندی خود دعوت به همکاری می نماید.
- واحد فنی: ۴ نفر مرد - با تحصیلات دیپلم
- واحد خدمات: ۵ نفر مرد - با تحصیلات حدود دیپلم
- امور مالی: ۳ نفر فارغ التحصیل کارشناسی حسابداری
- امور اداری: ۳ نفر آشنا به تایپ فارسی

متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۳۳۱۱۸۳۳۳ - ۰۲۱ تماس حاصل نمایند.

برگ سبز کامیون باری چوبی مدل ۱۳۶۰ سبز روغنی شماره پلاک ۷۲۴ ع ۲۲- ایران ۷۸ شاسی ۱۴۱۷۲۱۱۰ موتور ۱۰۰۶۱۶۹۶ به نام عباس عامری شهرابی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز پژو پارس TU۵ شماره انتظامی ۵۵د۹۴۴ - ایران ۶۶مدل ۱۳۸۹ شماره موتور ۱۳۴۸۹۰۰۱۴۰۶ وشماره شاسی NAAN۵۱FA۵BK۶۵۳۳۱۴ بنام اکبر الوندی مفقود شده از درجه اعتبار ساقط است.(لرستان)

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری سایپا SL۱۳۱ به شماره پلاک ۹۳۷ ق ۸۹- ایران ۱۴ به رنگ نوک مدادی- متالیک مدل ۱۳۹۱ و شماره موتور ۴۸۲۱۲۵۴ و شماره شاسی NAS۴۱۱۱۰۰C۳۴۸۸۶۱۲ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی و برگ خودرو سواری هاچبک پژو ۲۰۶TU۳ به شماره پلاک ۹۸۲ ب ۸۶- ایران ۱۴ به رنگ سفید مدل ۱۳۹۶ و شماره موتور ۱۶۵A۰۱۱۷۷۱۳ و شماره شاسی NAAP۰۳EE۳HJ۰۹۵۹۶۴ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز سواری پژو مدل ۱۳۸۲ شماره انتظامی ۹۹۸ ط ۶۳ ایران ۱۴مدل شماره موتور ۲۲۵۶۸۲۱۱۶۶۳ و شماره شاسی ۸۲۰۱۰۳۶۳ بنام محمد کعب عمیر به شماره ملی ۵۲۶۹۲۱۴۱۷۲ مفقود شده از درجه اعتبار ساقط است. (لرستان)

برگ سبز و سند کمپانی خودرو ون زامیاد مدل ۹۶ شماره انتظامی ۸۶م۳۴۷ ایران ۴۱ به شماره موتور Z۲۴۷۴۷۷۷۴ و شماره شاسی NAZPL۱۴۰BH۰۴۸۲۶۶۹ بنام اینجانب مهدی شاهوردی مفقود فاقد اعتبار است. (بروجرد)

کارت و برگ سبز و برگ کمپانی پژو پارس خاکستری مدل ۱۳۸۷ به شماره انتظامی ۹۴۸ ج ۹۱ ایران ۷۸، شماره موتور ۱۲۴۸۷۱۳۹۶۶۸ و شماره شاسی NAAN۰۱CAX۹Ev۳۵۰۶۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در تهران سال ۱۴۰۳

متقاضیان محترم می‌توانند با توجه به جدول زیر نسبت به انتخاب هر یک از نشریات مورد علاقه و واریز مبلغ اشتراک به شماره کارت **۶۱۰۴۳۳۸۹۸۷۹۴۸۷۷۱** بانک ملت به نام چاپ و انتشارات کیهان و ارسال اصل فیش بانکی همراه با فرم تکمیل شده ذیل به صندوق پستی **۱۱۳۶۵/۳۶۳۱** با پست سفارشی نسبت به برقراری اشتراک خود اقدام نمایند.

نوع نشریه	یکساله (ریال)	شش ماهه (ریال)	سه ماهه (ریال)
روزنامه کیهان	۴۲/۰۰۰/۰۰۰	۲۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان انگلیسی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان عربی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
مجله کیهان ورزشی	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله زن روز	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله کیهان بچه‌ها	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۲۰/۰۰۰	۳/۵۱۰/۰۰۰
مجله کیهان فرهنگی	۲/۱۶۰/۰۰۰	———	———

توجه
۱- اشتراک عزیزانی که فرم درخواست آنها تا دهم هر ماه به امور مشترکین برسد از اول ماه بعد برقرار می‌شود.
۲- یک نسخه از کپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتما نزد خود نگهداری نمائید.
۳- در صورت تغییر قیمت نشریات و یا هزینه پستی، معادل مبلغ پرداخت‌شده، نشریه مورد تقاضا ارسال می‌گردد.
۴- در صورت تمایل به اشتراک چند نشریه، برای هر کدام فیش بانکی جداگانه تهیه فرمائید.
۵- قبض پرداختی را می‌توانید به شماره **۰۹۱۲۷۹۳۲۵۶۸** با ذکر مشخصات در کانال تلگرام و یا ایتا قرار داده و به امور مشترکین اطلاع دهید.

فرم تقاضا
نام: ..... نام خانوادگی: ..... نوع نشریه: ..... تعداد نسخه..... مدت..... ماه
مبلغ پرداختی: ..... ریال شماره فیش بانکی: ..... تلفن: ..... تلفن همراه: .....
آدرس:.....
کد پستی: ..... پست الکترونیکی: .....
شماره اشتراک: .....

تلفن: ۳۵۲۰۲۲۷۸-۰۲۱ نمابر: ۳۳۹۱۰۹۲۲-۰۲۱ امور مشترکین موسسه کیهان

ویژه‌نامه تخصصی خودرو با مطالبی متنوع و کاری ورزیده با آخرین اخبار روز بهترین مکان جهت درج آگهی‌های شما

با حضور در نیازمندی‌های روزنامه کیهان دامنه کار خود را گسترش دهید